

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۹۱، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۹ - ۲۹

سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء*

دکتر محمد حسین شعبانی

استادیار دانشگاه پیام نور

Email: mh.sh74@yahoo.com

چکیده

در فقه و حقوق اسلامی ما چنین تقریر شده است که هرگاه شخصی کشته شود و چند ولی داشته باشد، اگر برخی از اولیای دم عفو کنند افراد باقی مانده حق قصاص دارند به شرطی که سهم دیه افراد خواهان دیه را پرداخت نمایند.

در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۶۴ آمده است:

«در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است؛ چنانکه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می‌شود، و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه باشند، خواهان قصاص می‌توانند قاتل را قصاص کنند، لکن باید سهم دیه سایر اولیای دم را که خواهان دیه هستند بپردازند؛ اگر برخی از اولیای دم به‌طور رایگان عفو کنند، دیگران می‌توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل، او را قصاص نمایند.»

ولی با عنایت به روایات متعددی که می‌گوید با عفو برخی از اولیای دم حق قصاص ساقط می‌شود، و نظر به این که بعضی از فقها و مفسران تقریر نموده‌اند که در صورت عفو برخی از اولیاء حق قصاص افراد باقی مانده تبدیل به دیه می‌شود، و از آن جا که به نظر می‌رسد دلایل سقوط قصاص از اتقان بیشتری برخوردار است لازم است ادله طرفین درباره این مسئله مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: سقوط قصاص، عفو، دیه، اولیای دم، قتل.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۲/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳.

مقدمه

قوانین اسلام بر اساس رحمت و عدل الهی وضع شده است و احکام جزایی اسلام هم که بخشی از آن به شمار می‌رود، مظهري از لطف و رحمت و عدل خداوند است. از این رو عفو در قوانین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و مورد تأکید شرع مقدس اسلام قرار گرفته است. خداوند متعال به دلیل کرامت و حفظ زندگی انسان و پیشگیری از تکرار قتل و خون‌ریزی و عدم نقض هدف و تدبیر آفرینش حکم قصاص را مقرر فرموده است.

کیفر قصاص اگرچه منجر به اعدام و نابودی فردی از افراد جامعه است ولی با توجه به نقش مهمی که در جلوگیری از قتل و خونریزی دارد و حیات جامعه را تضمین می‌کند از منظر تقدیم منافع جامعه بر فرد، موجب استمرار و بقای زندگی و ضامن حفظ و بقای نظم و امنیت و عدالت اجتماعی است؛ زیرا شخص جنایت‌کار وقتی بداند که هرگاه مرتکب جنایت شود به مانند همان جنایت‌کیفر خواهد دید برای حفظ بقای خود و حب ذات به سوی جنایت نخواهد رفت و خود را دچار عواقب وخیم آن نخواهد کرد. با این روش حیات همه از خطر نابودی و مرگ مصون می‌ماند و از این رو قرآن کریم قصاص را حیات و زندگی می‌داند «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹).

به دنبال وضع قانون قصاص، عفو از جانی را نیز تشویق نموده و آن را به عنوان صدقه و کفاره گناهان قرار داده است. (مائده: ۴۵) از این تعبیر چنین برداشت می‌شود که عفو از جنایت برتر از قصاص است و وعده آمزش از گناهان به کسانی که از حق قصاص صرف نظر کنند حاکی از عنایت ویژه خداوند بر عفوکنندگان است.

در این زمینه سخنی از مالک ابن انس نقل شده است که: «هرگز دعوی قصاصی نزد پیامبر اکرم (ص) طرح نگردید، مگر این که ولی دم را به عفو امر کردند.» (نسائی، ۳۸/۸)

شرع مقدس اسلام از یک طرف کیفر قصاص را وضع نموده و از طرف دیگر در موضوع خون امر به عفو و احتیاط کرده و در صورت وجود شبهه از ریختن خون جلوگیری کرده است. از این طریق، هم از شرارت افراد شرور جلوگیری نموده و هم روحیه برادری و صمیمیت را در جامعه حاکم می‌گرداند.

طرح مسئله

در بحث قصاص نفس این سؤال مطرح می‌شود که اگر کسی به عمد کشته شود و مقتول

چند ولی داشته باشد و برخی از اولیاء بدون اخذ دیه عفو کنند یا خواهان دریافت دیه باشند آیا حق قصاص افراد باقی مانده ساقط شده و تبدیل به دیه می‌گردد؟ آیا با عفو برخی اولیاء یا با تقاضای دیه از سوی آنان افراد خواهان قصاص می‌توانند با پرداخت سهم دیه به افراد متقاضی دیه و پرداخت سهم دیه عفو کنندگان به ورثه جانی، قاتل را قصاص کنند؟ در این جستار این مسئله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

فقها در مبحث قصاص به بررسی این مسئله پرداخته‌اند که اگر کسی به قتل عمد کشته شود و مقتول چند ولی داشته باشد و برخی خواهان قصاص و عده‌ای خواستار دیه یا عفو بلا عوض باشند حق قصاص چه حکمی پیدا می‌کند؟ نظر مشهور فقها بر این است که افراد خواهان قصاص می‌توانند با پرداخت سهم کسانی که خواستار دیه هستند و همچنین پرداخت سهم عفو کنندگان به ورثه قاتل جانی را قصاص کنند (مفید، ۳۸/۲۴؛ ابن زهره، ۲۴۵/۲۴؛ طوسی، النهایه ۱۰۸/۲۴؛ راوندی، ۲۱۶/۲۴؛ به نقل از الینابیع الفقهیه). در مقابل برخی از فقها در این مسئله از احتمال سقوط قصاص خبر داده‌اند. (ابن فهد حلی، ۲۲۴/۵)

با توجه به اینکه در منابع معتبر حدیث چندین روایت در خصوص سقوط قصاص در این زمینه ثبت شده است، فقها بر این روایات عنایت و اهتمام داشته و از آن‌ها اعراض نکرده‌اند که در این مقاله به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

همچنین برخی از فقها و مفسران در ذیل آیه شریفه «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ» (بقره: ۱۷۸) فرمودند: شیء به معنای شیء من العفو، (چیزی از عفو) است، یعنی اگر برخی از ورثه، قاتل را از قصاص عفو کنند حق قصاص ساقط می‌شود و تبدیل به دیه می‌گردد (طبرسی، ۴۹۰/۱؛ سیوری حلی، ۳۵۶/۲).

مؤلف مقاله «قصاص حق انحلالی یا مجموعی» در ضمن بحث این که آیا استیفای حق قصاص از سوی بعضی از اولیاء بدون حضور یا اذن دیگر اولیاء جایز است یا خیر، به این مسئله نیز پرداخته است. (هاشمی شاهرودی، ۳۷)

با توجه به مورد ابتلا بودن موضوع در جامعه و مشکلاتی که عدم توان پرداخت دیه از طرف افراد خواهان قصاص برای متولیان امر در جامعه ایجاد می‌کند پرداختن به این مسئله

ضروری به نظر می‌رسد.

نظر مشهور فقها در عفو برخی از اولیاء

نظر مشهور فقها این است که اگر کسی به عمد کشته شود و چند ولی دم داشته باشد، اگر برخی از آنان عفو کنند و برخی خواهان قصاص قاتل باشند کسانی که خواستار قصاص هستند می‌توانند قاتل را بکشند به شرطی که سهم دیه عفو کنندگان را به ورثه قاتل بپردازند. شیخ مفید در مقنعه می‌نویسد: «وقتی کسی به عمد کشته شود و مقتول دو ولی داشته باشد اگر یکی از آن دو دیه را برگزیند و دیگری خواستار قصاص باشد، کسی که خواهان قصاص است می‌تواند قاتل را بکشد و از مال خودش نصف دیه را به ولی دیگر پرداخت کند. اما اگر یکی از آن دو ولی عفو را برگزیند و دیگری خواهان قصاص باشد باید به ورثه فرد قصاص شده نصف دیه را از مال خود پرداخت کند. اگر قصاص کننده نتواند از مال خود سهم دیه عفو کننده را بپردازد حق قصاص ندارد.» (مفید، ۷۳۸)

در این که اگر کسی به عمد کشته شود و دارای چند ولی باشد که برخی خواهان قصاص و برخی خواستار دیه باشند و خواهان قصاص می‌تواند قاتل را بکشد و سهم خواهان دیه را بپردازد، برخی از فقها ادعای اجماع نموده‌اند؛ مانند صاحب غنیه و شیخ طوسی در خلاف. (۱۵۳/۵)

صاحب غنیه می‌نویسد: «اگر یک نفر به عمد کشته شود و اولیای او جماعتی باشند، برخی قصاص را اختیار کنند و بعضی گرفتن دیه و یا عفو را برگزینند، کشتن قاتل جایز است به شرطی که قصاص کننده سهم دیه افراد خواهان دیه را بپردازد و به ورثه قاتل هم سهم افرادی که عفو کرده‌اند را پرداخت نماید.»

دلیل ما اجماع فقهای امامیه و قول خداوند متعال است که فرمود:

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) هر کس مظلومانه کشته شود ما برای

اولیای او سلطه قرار داده ایم.»

کسی که قصاص را با عفو برخی از اولیاء یا با درخواست دیه ساقط می‌داند بر خلاف

ظاهر قرآن حکم نموده است.» (مروارید، ۲۴/۲۴۵)

البته ادعای اجماع صاحب غنیه، اجماع اصطلاحی نیست چون بیشتر کتب قدما متعرض

این مسئله نشده‌اند و به جز دو کتاب غنیه و خلاف ذکری از اجماع نشده است.

با وجود روایات متعدد و استشهاد به ظاهر قرآن، این گونه اجماع‌ها مدرکی است. پس این مسئله اجتهادی بوده و هیچ اجماع تعبدی در مورد آن وجود ندارد. گرایش بیشتر متأخران به رأی مخالف آن شاهی بر اجماعی نبودن آن است. استدلال به آیه شریفه هم ناتمام است. آیه از این جهت در مقام بیان نیست و نمی‌توان به اطلاق آن تمسک نمود. آیه برای ولی جعل سلطنت نموده است؛ عنوان ولی هم بر مجموع صدق می‌کند.

سقوط حق قصاص

در مقابل ادعای اجماع برخی از فقها که معتقدند با عفو برخی از ورثه حق قصاص ساقط نمی‌شود، برخی به سقوط قصاص با عفو برخی از ورثه ابراز تمایل نموده‌اند. شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه می‌گوید: «روایت شده است هرگاه یکی از اولیای دم، عفو کند قصاص برداشته می‌شود. (صدوق، ۱۳۹/۴)»

این عبارت حاکی از آن است فقها به روایتی که صراحت دارد با عفو برخی از ورثه حق قصاص ساقط می‌شود عنایت داشته و از آن اعراض نکرده‌اند.

محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «هرگاه اولیاء بیش از یک نفر باشند، همه حق قصاص دارند؛ اگر برخی از اولیاء خواستار دیه شدند و قاتل هم پذیرفت، پس از پرداخت دیه، بنا به روایتی، قصاص ساقط می‌شود. اما رأی مشهور آن است که قصاص ساقط نمی‌شود، و دیگر اولیاء پس از آن که سهم دیه‌ای را که قاتل پرداخته بود به آن برگرداندند، حق قصاص خواهند داشت. اگر برخی از اولیاء قاتل را عفو کنند حق قصاص ساقط نمی‌شود و دیگر اولیاء می‌توانند پس از پرداخت سهم دیه عفو کننده به قاتل او را قصاص کنند.» (۱۰۳/۴)

این که محقق می‌گوید بنابر روایتی قصاص ساقط می‌شود اما رأی مشهور آن است که ساقط نمی‌شود بیانگر این است که نظریه سقوط قصاص نیز پیروانی دارد.

این تقریر محقق که در صورت تقاضای دیه از سوی برخی از اولیاء و پرداخت آن توسط قاتل بنابر روایتی قصاص ساقط می‌شود، اما با عفو برخی از اولیاء قصاص ساقط نمی‌شود، مورد خدشه است چون روایات سقوط قصاص در صورت عفو برخی از ورثه صراحت دارد. از نظر فقهی و از نگاه عرف، فرقی بین عفو بلا عوض و عفو با اخذ دیه وجود ندارد. از این رو فرق گذاشتن بین عفو با اخذ دیه و عفو بدون اخذ دیه مشکل است، خصوصاً با عنایت به این که تمام روایات سقوط قصاص بیانگر این است که در صورت عفو برخی از ورثه حق

قصاص ساقط می‌شود.

صاحب جواهر پس از نقل عبارت شرایع می‌گوید: «تمام روایات سقوط قصاص بیانگر این است که در صورت عفو برخی از ورثه قصاص ساقط می‌شود. شاید استدلال مصنف که با پرداخت دیه به برخی از ورثه قصاص ساقط می‌شود بنا بر این فرضیه است که فرقی بین عفو با دریافت دیه و عفو بدون دریافت دیه نگذاشته است؛ لکن فرض عدم فرق با حکم قطعی مصنف که بعد از آن گفته است با عفو برخی از ورثه، قصاص ساقط نمی‌شود منافات دارد.» (نجفی، ۳۰۶/۴۲)

محقق در کتاب مختصر النافع گفته است اگر برخی از اولیاء دیه را انتخاب کنند و قاتل دیه را به آن‌ها پرداخت کند اشبه این است که قصاص ساقط نمی‌شود و در برخی از نسخه‌ها آمده است که اشهر این است که قصاص ساقط نمی‌شود. (سیوری حلی، ۴۴۶/۴)

این تعبیر حکایت از این می‌کند که قول به سقوط قصاص با عفو برخی از ورثه نیز مشهور است یا لااقل قایل دارد.

همچنین شهید اول در لمعه می‌گوید: «اگر برخی از اولیاء بر دیه مصالحه کنند بنابر اشهر اقوال حق قصاص برای بقیه افراد ساقط نمی‌شود. (شهید اول، ۲۸۰/۲)

اما منشأ قول دیگر، یعنی سقوط قصاص، آن است که فقها به روایات متعددی که در بین آن‌ها روایات صحیح نیز وجود دارد که می‌گویند با عفو برخی از ورثه حق قصاص ساقط می‌شود توجه داشته‌اند. از طرف دیگر عفو در قصاص مورد تأکید شارع مقدس نیز واقع شده است.

ابن فهد حلی در مهذب البارع می‌نویسد: «اگر فردی کشته شود و برخی از اولیاء عفو کنند محتمل است که قصاص ساقط شود چون با عفو برخی از ورثه نفس قاتل فی الجمله محترم شمرده شده است و اولیای باقی مانده مستحق تمام نفس مقتول نیستند، پس تسلط بر قصاص ندارند، چون از قدر واجب تعدی می‌شود و این جایز نیست. بنابر این قصاص به دیه تبدیل می‌شود، زیرا گرفتن دیه در این صورت جمع بین دو حق است.» (ابن فهد حلی، ۲۲۴/۵)

چون با عفو برخی از ورثه نفس قاتل به نوعی محترم شمرده شده و قاتل مالک بخشی از جان خود شده است و جزئی از نفسش محفوظ مانده است؛ از این رو اولیاء تسلط بر تمام نفس قاتل را ندارند، پس قصاص تبدیل به دیه می‌شود و جمع بین حق قاتل و اولیای دم می‌شود.

کشت و اگر زنی از ما را بکشند ما مردی از آن‌ها را می‌کشیم و چنانچه مردی از ما را بکشند ما دو مرد از آنان را خواهیم کشت (طباطبایی، ۶۵۹/۱؛ کاشانی، منهج الصادقین، ۴۰۱/۱).

آیه شریفه نازل شد و بیان داشت که در قصاص باید مساوات رعایت شود. در حقیقت قصاص برای پیشگیری از تکرار قتل و خون‌ریزی بیشتر است. قانون قصاص در حفظ حیات فرد و جامعه نقش مؤثری ایفا می‌کند. همچنین پرداخت دیه را مقرر نمود تا انگیزه‌ای برای رفع قصاص شود و بر عفو و گذشت از قصاص نیز تاکید نموده است.

صاحب کنزالعرفان می‌نویسد: «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ» ای شیء من العفو... و فائده الإشعار بأن بعض العفو كالعفو التام في اسقاط القصاص. (سیوری حلی، ۳۵۶/۲) عفو برخی از ورثه مانند عفو تمام ورثه است که قصاص را ساقط می‌کند.

در عبارت «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ» کلمه شیء به معنای شیء من العفو است و نکره بودن آن دلالت دارد که اگر بخشی از عفو برای قصاص حاصل شود (یعنی برخی از اولیای دم عفو کنند) قصاص ساقط می‌شود.

نظر به این که کلمه شیء به معنای چیزی از عفو یا بخشی از عفو است، از این رو عفو بعضی مانند عفو تمام ورثه است که قصاص را ساقط می‌کند.

چون قصاص یک حق است و قابل تجزیه نیست وقتی برخی از اولیاء عفو کردند مثل این است که تمام ورثه از حق قصاص در گذشته‌اند و در این صورت حق قصاص تبدیل به دیه می‌شود.

چنانکه ملاحظه می‌گردد سیاق آیه تشویق به عفو و گذشت از قصاص است؛ برعکس نظر کسانی که معتقدند در این صورت ارجحیت و غلبه با قصاص است. آیه شریفه تأکید بر چشم پوشی و عفو از قصاص دارد. این که آیه از ولی دم تعبیر به برادر نموده است برای تحریک احساس چشم پوشی و گذشت و تشویق به عفو است. (رک: طبرسی، ۴۹۰/۱؛ کاشانی ۴۰۳/۱؛ داورپناه، ۴۳۳/۳؛ قرشی، ۷۷/۳؛ جصاص، ۱۹۳/۱)

بررسی روایات

چون مستند حکم این مسئله روایات است در اینجا به نقد و بررسی روایات پرداخته می‌شود. ابتدا روایاتی که بیانگر این است که با عفو برخی از ورثه حق قصاص از افراد باقی مانده ساقط نمی‌شود، نقل می‌گردد.

۱- محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، و عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن ابی ولاد الحناط قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل قتل وله أم و أب و ابن، فقال الابن: أنا أريد أن أقتل قاتل أبي، و قال الأب: أنا أريد أن اعفو، قالت الام: أنا أريد أن أخذ الدية. قال: فقال: فليعط الابن أم المقتول السدس من الدية، و يعطى ورثة القاتل السدس من الدية حق الأب الذي عفا، و ليقتله. (حرعاملی، ۳۸/۱۹)

ابو ولاد می گوید: از امام صادق (ع) راجع به مردی که کشته شده بود سؤال کردم که وراثت مقتول پدر مادر و یک پسر هستند. پسر قصاص قاتل پدر را خواستار است، پدر گفت عفو می کنم، مادر گفت دیه می گیرم. حضرت فرمود پسر برای قصاص، به مادر مقتول یک ششم دیه را پرداخت می کند، و به ورثه قاتل یک ششم حق پدر را که عفو کرده می پردازد.

این حدیث صحیح است. (مجلسی، مراه العقول، ۱۷۸/۲۴؛ خوبی، ۱۳۰/۲)

۲- و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحدید، و ابن أبی عمیر عن جمیل بن دراج عن بعض أصحابه رفعه إلى أمير المؤمنين (ع) فی رجل قُتل وله وليان فعفا أحدهما و أبی الاخر أن يعفو، قال: إن أراد الذي لم يعف أن يقتل قتل و رد نصف الدية علی اولیاء المقتول المقاد منه. (حرعاملی، ۸۴/۱۹)

جمیل بن دراج از برخی از اصحاب خود به صورت مرفوع از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده است در مورد مردی که کشته شده بود و دو ولی داشت، یکی از آن دو عفو کرده و دیگری از عفو امتناع کرد، حضرت فرمود: کسی که عفو نکرده اگر بخواهد می تواند قاتل را بکشد و نصف دیه را به اولیای او پرداخت کند.

این حدیث مرفوع است (مجلسی، مراه العقول، ۱۷۸/۲۴). این حدیث ضعیف است (روحانی، ۱۲۴/۲۶).

در اینجا آن دسته از روایاتی که صراحت دارد با عفو برخی از اولیای دم حق قصاص از افراد باقی مانده ساقط می شود نقل می گردد.

۱- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد ابن محمد عن ابن محبوب عن عبدالرحمن فی حدیث قال: قلت لأبی عبدالله (ع): رجلان قتلا رجل عمداً و له وليان فعفا احد الولیین. قال: فقال: إذا عفا بعض الأولیاء درئ عنهما القتل و طرح عنهما من الدية بقدر حصه من عفا، و أدى الباقي من أموالهما إلى الذین لم یعفوا. (حرعاملی، ۸۵/۱۹)

عبد الرحمن می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم دو مرد یک نفر را به عمد کشتند.

مقتول دو ولی داشت یکی از آن دو عفو کرد، حضرت فرمود: وقتی برخی از اولیاء عفو کنند قصاص از آن دو برداشته می‌شود و به اندازه سهم کسی که عفو کرده دیه از آن دو نفر کم می‌شود؛ دیه باقی مانده را از اموالشان به کسانی که عفو نکرده‌اند پرداخته می‌کنند.

این روایت صحیح است (مجلسی، *مراه العقول*، ۱۸۰/۲۴؛ خویی، ۱۳۰/۲)

۲- محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد جمیعاً، عن ابن محبوب، عن ابی ولاد قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل قتل و له صغار و كبار أرايت إن عفا الاولاد الكبار؟ قال: فقال: لا يقتل و يجوز عفو الاولاد الكبار فی حصصهم فاذا كبر الصغار كان لهم أن يطلبوا حصصهم من الدية. (حرعاملی، ۸۴/۱۹)

ابو ولاد می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، مردی به قتل رسید و دارای فرزند صغیر و کبیر است اگر فرزندان بزرگ عفو کرده باشند، رأی شما چیست؟ حضرت فرمود: قاتل کشته نمی‌شود و عفو فرزندان بزرگ نسبت به سهم خودشان جایز است. هرگاه فرزندان کوچک بزرگ شدند حق خواهند داشت سهم خود را از دیه طلب کنند.

این حدیث صحیح است. (مجلسی، *مراه العقول*، ۱۷۸/۲۴؛ همو، ملاذ الاخبار ۳۶۰/۱۶)

این که امام (ع) فرمود قاتل کشته نمی‌شود و فرزندان کوچک وقتی بزرگ شدند می‌توانند سهم خود را از دیه طلب کنند بیانگر این است که عفو فرزندان بزرگ نافذ بوده و قصاص را ساقط می‌کند.

۳- و عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب، عن أبی مریم، عن أبی جعفر (ع) قال: قضی أميرالمؤمنین (ع) فی من عفا من ذی سهم فان عفوه جائز، و قضی فی أربعة اخوة عفا أحدهم قال: يعطى بقیتهم الدية، و يرفع عنهم بحصة الذی عفا. (حرعاملی، ۸۵/۱۹)

ابومریم از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود: امیرالمؤمنین در مورد کسی از صاحبان خون که جانی را عفو کرده بود حکم کرد که عفو او جایز است همچنین در رابطه با چهار برادر که یکی از آنها عفو کرده بود فرمود: به بقیه آنها دیه پرداخت می‌شود و سهم کسی که عفو کرده بود از دیه ساقط می‌شود.

این روایت صحیح است. (مجلسی، *مراه العقول*، ۱۸۱/۲۴؛ خویی، ۱۲۱/۲)

۴- محمد بن الحسن باسناده عن الصفار، عن الحسن بن موسی، عن غیاث بن کلوب، عن أسحاق بن عمار عن جعفر عن أبیه أن علیاً (ع) كان یقول: من عفا عن الدّم من ذی سهم له فیہ

فَعْفُوهُ جَائِزٌ وَ سَقَطَ الدَّمُ وَ تَصِيرُ دِيَةٌ، وَ يَرْفَعُ عَنْهُ حَصَّةُ الذِّي عَفَا... (حر عاملی، ۸۶/۱۹)

اسحاق ابن عمار می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل کرد که علی (ع) فرمود: هر کس از صاحبان خون قاتل را عفو کند، عفو او جایز است و قصاص ساقط و تبدیل به دیه می‌شود و سهم دیه کسی که عفو کرده از قاتل برداشته می‌شود.

این روایت معتبر است. (خویی، ۱۳۰/۲؛ روحانی، ۱۲۵/۲۶)

۵- محمد بن علی بن الحسین قال: قد روی أنه إذا عفا واحد من الأولیاء ارتفع القود. (حر عاملی، ۸۶/۱۹)

روایت شده است که هرگاه یکی از اولیای دم عفو کند قصاص برداشته می‌شود. این حدیث را نیز شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» به صورت مرسل آورده است. (صدوق، ۱۳۹/۴)

علاوه بر موارد مذکور در وسایل الشیعه روایات دیگری نیز در این باب ذکر شده که بیانگر این است که با عفو برخی از اولیاء حق قصاص افراد باقی مانده ساقط می‌شود، مانند روایت شماره ۲ که از زراره نقل شده و از ذکر آن خود داری می‌شود. (حر عاملی، ۸۴/۱۹)

البته به نظر می‌رسد با عنایت به چندین روایت صحیح و معتبر در خصوص سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء و موافق بودن این روایات با قرآن که برخی از فقها و مفسران در ذیل آیه شریفه «فمن عفی له من اخیه شیء» (بقره: ۱۷۸) بیان داشته که آیه دلالت دارد به اینکه با عفو برخی از اولیاء قصاص ساقط می‌شود.

همچنین به سبب موافق بودن روایات سقوط قصاص با احتیاط در خون، روایات سقوط قصاص ترجیح دارد اما برخی از فقها برای رفع تعارض بین این دو دسته از روایات به جمع دلالتی پرداخته‌اند.

جمع دلالتی

در صورت تعارض بین دو دلیل مادامی که بین دلالت دو دلیل امکان جمع عرفی یا دلالتی باشد لازم است آن جمع صورت گیرد.

۱- یک وجه جمع دلالتی این است که روایات دال بر سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء حمل شوند به موردی که شخص خواهان قصاص، سهم دیه عفو کنندگان را به اولیای قصاص شونده نپردازد.

شیخ طوسی در استبصار می‌گوید: «مقصود روایاتی که دلالت می‌کنند وقتی برخی از اولیاء عفو کردند قتل برداشته می‌شود و قصاص تبدیل به دیه می‌گردد، این است که کسی که خواهان قصاص است در صورتی که سهم دیه افراد عفو کننده را به اولیای فرد قصاص شونده نپردازد، حق قصاص ندارد.» (طوسی، ۲۶۳/۴)

البته برای این جمع شاهد و مدرکی وجود ندارد. علاوه بر این، خلاف ظاهر این روایات است که می‌گوید در این صورت حق قصاص ساقط می‌شود و به هیچ وجه ناظر به عمل باقی اولیاء در مقام استیفا نیست.

۲- دومین وجه جمع این که اخبار دال بر سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء حمل می‌شوند بر این که قصاص به مقدار سهم عفو کنندگان برداشته می‌شود. (نجفی، ۳۷/۴۲) اشکال این وجه این است که در روایات آمده است در این صورت قصاص ساقط می‌شود و تبدیل به دیه می‌گردد؛ دیگر این که قصاص قابل تجزیه نیست و آنچه قابل تجزیه است دیه است.

۳- وجه دیگر جمع دلالتی آن است که اخبار دال بر سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء را به صحیحۀ ابی ولاد تخصیص بزنیم. در صحیحۀ ابی ولاد آمده است: پدر عفو کرده، مادر خواهان دیه و پسر خواهان قصاص بود. در حالی که روایاتی که دلالت بر سقوط قصاص دارند مطلقاًند؛ چه آن که عفو کننده و خواهان قصاص از لحاظ نسبت با مقتول در یک مرتبه باشند یا در دو مرتبه باشند؛ چنان که یکی از فرزندان یا ولی نزدیکتر عفو کرده باشد و ولی دور تر خواهان قصاص باشد، در این صورت حق قصاص ساقط می‌شود. (شاهرودی، ۳۷)

البته این جمع نسبت به جمع‌های دیگری که ذکر شد، مانند این که سقوط قصاص را حمل بر استحباب نموده‌اند، یا افراد باقی مانده نسبت به سهم خود با اخذ دیه رضایت داده باشند، بهتر است.

اصل اولی در متعارضین

از نظر عقلی قاعده اولی در دو دلیل متعارض تساقط است اما روایات زیادی بر این دلالت می‌کنند که این قاعده تساقط نیست. برداشت علمای امامیه از این روایات متفاوت است. سه نظر در این خصوص ارائه شده است:

۱- مشهور فقها قائل به تخییر هستند. یعنی مجتهد در عمل به هر کدام از دو دلیل متعارض مختار است؛ زیرا هر دو دلیل قطع نظر از تعارض حجیت دارند و جامع شرایط هستند.

۲- برخی قول به توقف را برگزیده‌اند؛ یعنی در مقام فتوا توقف کرده‌اند و در مقام عمل احتیاط را انتخاب نمودند.

۳- برخی بر این باورند که اگر یکی از دو دلیل متعارض موافق با احتیاط باشد بر مجتهد لازم است که بدان عمل نمایند (مظفر، ۱۸۸/۲).

هرچند قاعده اولیه در متعارضین تساقط است ولی براساس احادیث وارده مجتهد در مقام عمل به روایتی عمل می‌کند که با احتیاط سازگارتر باشد. روایات دال بر سقوط قصاص با عفو برخی از ورثه به سبب تعدد روایات صحیح و معتبر از روایات دال بر وجوب قصاص ترجیح دارند، در صورت ناتمام بودن این نظر و قائل شدن بر اینکه این دو دسته روایات متعارض هستند، روشن است که روایاتی که بیانگر سقوط قصاص است با اصل احتیاط در خون موافق تر است؛ چون قصاص یک حق مشترک میان تمام ورثه است و با عفو برخی از اولیاء این شبهه به وجود می‌آید که دیگران حق قصاص نداشته باشند و احتیاط اقتضا می‌کند که از قصاص امتناع و دیه گرفته شود. چون با عفو برخی از اولیاء بخشی از جان قاتل محترم شمرده شده است و شبهه سقوط حد ایجاد می‌شود و با وجود شبهه قصاص برداشته می‌شود.

همچنین اگر به فرض تعارض و سقوط این دو دسته روایات به اصل عملی تمسک بجوییم مقتضای اصل عملی نیز سقوط قصاص و مرجع عموم حرمت قتل نفس محترم است.

لازم به ذکر است در این صورت جای استصحاب حق قصاص برای هریک از اولیاء نخواهد بود؛ زیرا حق قصاص برای هریک از ورثه با عفو برخی از اولیاء ثابت نشده است چون قصاص حق مشترک میان تمام ورثه و یک حق مجموعی است و با عفو برخی از اولیاء جای استصحاب حق قصاص برای هریک از ورثه نیست.

به نظر می‌رسد آنچه فقهای ما را بر آن داشته که علی رغم روایات صحیح مبنی بر سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء، قول به عدم سقوط قصاص را برگزینند این باور است که بنای قصاص بر تغلیب است؛ یعنی جانب قصاص را باید غلبه داد. (شهید ثانی، ۹۵/۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۵۲۱/۲؛ نجفی، ۲۸۹/۴۲)

ولی باید گفت اگر منظور از غلبه دادن جانب قصاص، مقتضای اصل هنگام شک باشد بدیهی است که در قصاص و حدود هنگام شک و شبهه جای احتیاط است و برای حفظ خون

طرف سقوط قصاص غلبه دارد.

علاوه بر آن قرآن کریم هنگام ذکر حکم قصاص، عفو و گذشت را تشویق کرده (بقره: ۱۷۸) و آن را کفاره گناهان قرار داده است. (مائده: ۴۵)

مالک حق قصاص کیست؟

در این که صاحب حق قصاص چه کسی است بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند حق قصاص در ابتدا برای خود مقتول قرار داده شده و سپس مانند سایر اموال او به ارث می‌رسد. وقتی قصاص برای خود مقتول قرار داده شده باشد، پس از او براساس ضوابط ارث به ورثه او منتقل می‌گردد و هر کس به نسبت سهم الارث خود در آن شریک می‌شود مگر این که با دلایل محکم و قوی برخی از ورثه استثنا شده باشند. (خوانساری، ۲۶۲/۷؛ خوبی ۱۳۱/۲؛ طوسی، میسوط، ۵۴/۷)

از آنجا که حق قصاص در اثر ایراد جنایت به وجود می‌آید و چون جنایت بر خود مجنی^{*} علیه وارد شده است، طبعاً حق قصاص نیز برای خود او به وجود می‌آید؛ لیکن چون مقتول به سبب موت نمی‌تواند این حق را استیفا کند، ورثه از طریق ارث در استیفای حق جانشین او می‌شوند و این حق بین آن‌ها مشترک خواهد بود. چنانکه مجنی^{*} علیه در اعضای خود حق قصاص یا عفو یا دیه را دارد در نفس نیز چنین است و نمی‌توان گفت انسان نسبت به از دست دادن اعضای خود حقی دارد ولی نسبت به از دست دادن جان خود حقی ندارد. یکی از دلایلی که می‌گویند حق قصاص برای میت است نه ورثه این است که دیه از اموال میت محسوب می‌شود و دیون میت را می‌توان از دیه پرداخت نمود (حرعاملی، ۹۲/۱۹) و وصیت او نسبت به دیه صحیح است.

روایت شده است که مردی به ثلث مالش وصیت کرد سپس به قتل خطایی کشته شد؛ امام فرمود: ثلث دیه‌اش داخل در وصیتش است. (حرعاملی، ۱۷۱/۱۹)

برخی از فقها معتقدند حق قصاص از ابتدا برای اولیای دم به وجود می‌آید و ربطی به مسئله ارث ندارد؛ زیرا حق قصاص برای تشفی خاطر است و تشفی برای مقتول بی‌معناست؛ چون حق قصاص از ابتدا برای اولیاء جعل شده است و هریک به طور مستقل حق قصاص دارند.

دلیل اینکه هریک از ورثه به طور کامل و مستقل حق قصاص دارند این است که قصاص

قابل تجزیه نیست و شرکت در چیزی که قابل تجزیه نباشد محال است؛ چون شرکت در صورتی معقول است که قسمتی از شیء مشترک بتواند برای برخی از شرکا و قسمت دیگر آن برای عده‌ای دیگر قرار داده شود؛ مانند شرکت در زمین یا خانه. این درحالی است که حق قصاص چنین نیست بلکه مانند حق ولایت در نکاح بوده و غیر قابل تجزیه می‌باشد.

همچنین حق قصاص مترتب بر قتل عمد است و قبل از آن به وجود نمی‌آید و در نتیجه نمی‌تواند از ابتدا برای مقتول جعل شود و از ظاهر آیه شریفه «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) نیز استفاده می‌شود که هریک از ورثه به طور مستقل حق قصاص دارند. (خوبی، ۱۳۱/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیه ۱۰، ۹۶/؛ کاشانی، بدایع الصنایع، ۲۴۲/۷)

در نقد این نظریه باید گفت قابل تجزیه نبودن قصاص دلیل بر این نمی‌شود که هریک از ورثه به طور مستقل حق قصاص داشته باشد؛ بلکه چون همه ورثه یک حق قصاص طلب دارند، یا همه تقاضای قصاص می‌کنند و قاتل کشته می‌شود، و یا برخی خواهان قصاص و برخی عفو می‌کنند که در این صورت حق قصاص تبدیل به دیه می‌شود و حق همه ادا می‌گردد.

در قتل عمد هم قصاص برای مقتول وضع شده است همچنان که در قصاص اعضا این حق برای مجنی علیه است. نمی‌توان گفت انسان نسبت به از دست دادن اعضای خود حق دارد اما نسبت به از دست دادن جان خود حقی ندارد. اما چون مقتول نمی‌تواند حقش را استیفا کند استیفای آن به ورثه واگذار شده است چنان که آیه شریفه می‌گوید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» یعنی ورثه استیفای حقی را که برای مجنی علیه قرار داده شده برعهده دارند؛ در واقع آیه بیان می‌دارد که وراثت حق قصاص دارند. اما این که هریک به تنهایی چنین حقی را داشته باشند از آیه چنین مطلبی استنباط نمی‌شود و آیه در مقام بیان چنین حکمی نیست. آیه در مقام جعل اصل سلطنت است اما در خصوص کیفیت ارث بردن آن حق ساکت است.

نسبت این که حق قصاص قایم به مجموع ورثه باشد یا قایم به فرد فرد ورثه به طور جداگانه، نسبت اقل به اکثر است و در این میان آنچه زاید بر مقدار متیقن است مشمول ادله حرمت می‌باشد و قصاص با عفو برخی از اولیاء مشمول ادله حرمت قتل نفس است.

همچنین حکمت وضع قصاص که حفظ حیات انسان و احترام به خون اوست در صورتی که حق قصاص قایم به مجموع ورثه باشد سازگارتر است تا این که هریک از ورثه به طور مستقل حق قصاص داشته باشند.

چگونگی برخورداری حق قصاص

در کیفیت استحقاق حق قصاص توسط ورثه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. در چگونگی بهره‌مندی ورثه از حق قصاص چند فرض متصور است که عبارتند از:

۱- هریک از ورثه به طور مستقل و جداگانه حق قصاص داشته باشند به این معنا که حق قصاص برای طبیعت ولی قرار داده شده است و در نتیجه با انحلال ولی به افراد متعدد حکم نیز متعدد می‌شود؛ بنابراین برای هریک از اولیاء یک حکم مستقل به وجود می‌آید مانند سایر مواردی که با انحلال موضوع حکم نیز منحل شده و به احکام متعدد تبدیل می‌گردد. (خویی، ۱۲۹/۲؛ خوانساری، ۲۶۶/۷)

از آنجایی که قصاص یک حق و متعلق به همه ورثه است و قابل تبعیض هم نیست پذیرفتن این نظریه مشکل است.

۲- حق قصاص به مجموع ورثه، به عنوان این که طبیعت ورثه قائم به آن است به ارث می‌رسد؛ یعنی به ماهیت ورثه به ارث می‌رسد. در این صورت وقتی یک نفر از ورثه، که مصداق طبیعت ورثه است، اقدام کرد حق بقیه ساقط می‌شود.

اول اینکه برای این قول دلیل نداریم؛ دوم اینکه مخالف ادله ارث است که می‌گوید مجموع ورثه حق دارند و معقول نیست که با اعمال حق یک نفر حق بقیه ساقط شود؛ چون لازمه آن سقوط حق قصاص با صدور عفو یا اخذ دیه از جانب یکی از اولیاء است.

۳- حق قصاص به مجموع ورثه من حیث المجموع می‌رسد؛ یعنی تمام ورثه یک حق قصاص به صورت مشترک دارند. شیخ انصاری در مکاسب در چگونگی به ارث بردن خیار می‌گوید: «مقتضای ادله ارث در حقوق غیرقابل تجزیه و قابل تجزیه یکی است و آن این است که مجموع ماترک برای مجموع ورثه باشد. از آنجایی که تقسیم در اموال ممکن است، هریک از افراد به مقدار سهم خود به طور مشاع در کل شریک هستند؛ بر خلاف حقوق که همه افراد در تمام حق شریک‌اند ولی هیچ یک در استیفای حق مستقل نیستند.» (انصاری، ۲۹۱)

اصل اولی در حق قصاص این است که همه ورثه در آن شریک باشند و هیچ یک از ورثه در استیفای آن مستقل نباشند؛ مگر اینکه دلیل متقنی برای استیفای آن به طور مستقل وجود داشته باشد. از آن جا که چنین دلیلی وجود ندارد اصل اولی حاکم خواهد بود.

برخی از فقها مطلب را بدین صورت تقریر فرمودند که اگر حق قصاص از ابتدا برای اولیاء وضع شده باشد با انحلال ولی به افراد متعدد حکم نیز متعدد می‌شود و هر یک از اولیاء به

طور مستقل حق قصاص دارند. اما اگر حق قصاص به سبب ارث از میت به ورثه انتقال یافته باشد، چون یک حق است، برای مجموع ورثه به صورت مشترک خواهد بود. (خویی، ۱۳۱/۲) به نظر می‌رسد چون یک حق قصاص بیشتر نیست و آن هم بین مجموع ورثه مشترک می‌باشد بهتر آن است که بگوییم حق قصاص حق مجموعی است. از آنجایی که این حق قابل تجزیه هم نیست هیچ یک به طور مستقل حق استیفای آن را ندارند.

سقوط قصاص در نظر فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت بر این عقیده‌اند که اگر حق قصاص برای عده‌ای ثابت شود، و برخی از افراد عفو کنند حق بقیه از قصاص ساقط می‌شود؛ چون حق قصاص مشترک بین آنان است و قابل تبعیض نیست. با عفو برخی از اولیاء قاتل بخشی از حیاتش را حفظ کرده است و بعد از عفو برخی از اولیای دم کسی بر نفس قاتل تسلط پیدا نمی‌کند.

وقتی بعضی از ورثه حق قصاص خود را اسقاط کردند این اسقاط به بقیه افراد صاحب حق قصاص نیز سرایت می‌کند و حق قصاص آن‌ها را هم ساقط می‌کند. مانند عتق، که وقتی برده‌ای بین دو نفر مشترک باشد و یک نفر سهم خودش را آزاد کند برده آزاد می‌شود و بهای سهم شریک دیگر باید پرداخت شود. (رک: نووی، ۴۷۶/۱۸؛ ابن قدامه، ۳۸۸/۹؛ سرخسی، ۱۲۹/۲۶؛ سمرقندی، ۱۰۰/۳)

مؤلف کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می‌گوید: «اگر کسی به عمد کشته شود و ورثه در تقاضای قصاص و دیه با هم اختلاف نظر داشته باشند، دیه برای آنان واجب می‌شود؛ اگر چه جانی راضی نباشد. اما اگر ورثه در طلب قصاص یا عفو با هم نزاع داشته باشند، برخی از ورثه جانی را عفو نمایند و بعضی در خواست قصاص کنند، قصاص ساقط می‌شود و دیه در مال قاتل واجب می‌شود و بر ورثه تقسیم می‌گردد؛ هر چند همه ورثه راضی نباشند چون قصاص قابل تجزیه نیست، و به سبب حفظ خون و احترام انسان جانب سقوط قصاص غلبه دارد؛ زیرا حدود با شبهه برداشته می‌شود و عفو برخی باعث شبهه در اجرای حد قصاص بر قاتل می‌شود.» (جزیری، ۲۶۶/۵)

جمع بندی دلایل سقوط قصاص

۱. روایات صحیح و معتبر متعددی که بر سقوط قصاص با عفو برخی دلالت دارند.

۲. برخی از فقها و مفسران با استناد به آیه شریفه «فمن عفی له من اخیه شیء» بیان داشته‌اند که عفو برخی از ورثه منجر به سقوط حق قصاص افراد باقی مانده خواهد شد. (سیوری حلی، ۳۵۶/۲؛ طبرسی، ۴۹۰/۱)
۳. قصاص یک حق است که همه ورثه در آن سهیم‌اند و قابل تجزیه هم نیست، اعمال آن باید با اتفاق نظر همه باشد. بنابر این با عفو برخی از اولیاء تبدیل به دیه می‌شود تا حقوق هم رعایت گردد.
۴. اگر ورثه حق قصاص مستقل داشته باشند، نباید در اعمال این حق، او را به پرداخت دیه به کسانی ملزم کرد که متقاضی دیه هستند. از نظر همه فقها، پرداخت دیه به سایر ورثه که راضی به قصاص نبوده‌اند الزامی است.
۵. با عفو برخی از ورثه، قاتل مالک بخشی از جان خود شده است، و افراد باقی مانده بر تمام نفس او تسلط ندارند و در صورت اعمال قصاص از مقدار واجب تعدی می‌کنند و این جایز نیست. (ابن فهد حلی، ۲۲۴/۵)
۶. قصاص یک حق است؛ وقتی برخی عفو کرده‌اند بخشی از نفس قاتل حفظ شده است که موجب شبهه می‌شود که در این صورت قصاص جایز است یا نه، و هنگام شبهه در خون حکم به احتیاط و عدم قصاص می‌شود.
۷. بین دو مسئله سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء و عدم جواز استیفای حق قصاص از سوی بعضی از اولیاء بدون حضور یا اذن سایر اولیاء تلازم وجود دارد. آیا استیفای حق قصاص از سوی بعضی از اولیاء بدون حضور یا اذن دیگر اولیاء جایز است یا جایز نیست؟ رأی مشهور فقهای ما در این است که برخی از اولیاء به تنهایی حق استیفای قصاص را ندارند. (خمینی، ۴۸۰/۲؛ نجفی، ۲۸۹/۴۲؛ خویی، ۱۲۹/۲؛ روحانی، ۱۲۴/۲۶) در این مسئله اگر بعضی از اولیای دم خواستار عفو یا دیه باشند آیا جایز است بعضی دیگر از آنان مستقلاً خواستار قصاص شوند یا جایز نیست؟ قول صواب این است که در این صورت قابل به سقوط حق قصاص شویم چون بین این دو مسئله تلازم وجود دارد و قصاص هم حق مشترک بین تمام ورثه می‌باشد و با عفو برخی یا تقاضای دیه از سوی بعضی برای دیگران حق قصاص نخواهد بود.
۸. وقتی که برخی از ورثه حقتشان را از قصاص اسقاط کردند به بقیه نیز سرایت می‌کند. مانند عتق وقتی برده ای بین دو نفر مشترک باشد و یک نفر آن را آزاد کند برده آزاد می‌شود و

بهای سهم شریک دگر باید پرداخت شود. (شهید اول، ۱۳۱/۲؛ ابن قدامه، ۳۸۸/۹)

۹. عدم سقوط قصاص مشکلاتی را پدید می‌آورد. ناتوانی افرادی که خواهان قصاص هستند از پرداخت سهم دیه افرادی که متقاضی دیه هستند یا عدم قدرت پرداخت سهم دیه افرادی که عفو کرده‌اند به ورثه قاتل سبب می‌شود که قاتل مدت‌ها در زندان بلا تکلیف بماند. مثلاً شوهر یا زن دیگری را به قتل می‌رساند که اولیای دم مقتول که پدر و مادر و فرزند هستند. فرزندان خواهان عفو قاتل هستند و پدر و مادر مقتول خواهان قصاص می‌شوند که قادر به پرداخت سهم دیه به فرزندان نیستند. در این صورت قاتل باید در زندان بماند که این موجب فروپاشی خانواده مذکور می‌شود.

نتیجه گیری

هرچند نظر مشهور فقها این است که با عفو برخی از اولیاء افراد باقی مانده با پرداخت سهم دیه عفو کنندگان حق قصاص دارند، ولی برخی از فقها و مفسران در ذیل آیه شریفه: «فمن عفی له من اخیه شیء» فرمودند با عفو برخی از اولیاء حق قصاص از افراد باقی مانده ساقط می‌شود.

همچنین روایات دال بر سقوط قصاص با عفو برخی از اولیاء به سبب کثرت روایات صحیح و معتبر بر روایات دال بر عدم سقوط قصاص ترجیح دارند؛ و در صورت ناتمام بودن این نظر و اعتقاد بر اینکه دو دسته روایات متعارض هستند، روشن است روایات بیانگر سقوط قصاص با اصل احتیاط در خون موافق‌تر است؛ چون قصاص یک حق مشترک میان تمام ورثه است و با عفو برخی از اولیاء این شبهه به وجود می‌آید که دیگر ورثه حق قصاص نداشته باشند؛ زیرا با عفو برخی از اولیاء بخشی از جان قاتل محترم شمرده شده است و شبهه سقوط قصاص ایجاد می‌شود و با وجود شبهه و اصل احتیاط در خون، قصاص تبدیل به دیه می‌شود و جمع بین حقیق تحقیق پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد در چنین مواردی اگر قصاص به دیه تبدیل شود با روح شریعت سازگارتر است و پیشنهاد می‌گردد که در ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی تجدید نظر صورت پذیرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن براج، عبدالعزیز، *المهذب البارع*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، *المهذب البارع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ابن قدامه، عبدالرحمن، *الشرح الكبير*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۶۶.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
- جصاص، ابی بکر ابن علی رازی، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محقق حلّی، محمد بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ ق.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، *تحریر الوسیله*، تهران، منشورات مکتبه الاعتماد، ۱۴۰۳.
- خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۵۵.
- خویی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، دارالهادی، ۱۴۰۷ ق.
- داور پناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۳.
- روحانی، محمد صادق حسینی، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۲ ق.
- سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- سمرقندی، علاء الدین سمرقندی، *تحفة الفقهاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- سیوری حلّی، فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳.
- ، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۳۴۰ ق.
- شهید اول محمد بن جمال الدین مکی، *اللمعة الدمشقیة*، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرؤضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۹۸ ق.
- _____، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- صدوق، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

- طباطبایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، قم، موسسه ال بیت، ۱۴۰۴ ق
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۶.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- _____، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المكتبة المرصویه، ۱۳۷۸ ق.
- _____، *الخلاف*، تحقیق سید علی خراسانی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا
- قانون مجازات اسلامی، تهیه و تنظیم: منصور جهانگیر، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۴.
- قرشی، علی اکبر، *احسن الحديث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱.
- کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۷.
- کاشانی، ابو بکر ابن مسعود، *بدایع الصنائع*، پاکستان، المكتبة الحبيبيه، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
- _____، *ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار*، قم، مكتبة آیت الله مرعشی، ۱۳۴۷ ق.
- مروارید، علی اصغر، *سلسله الینابیع الفقہیہ*، دارالترتھ الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقہ*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۸.
- مفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نسائی، عبدالرحمن احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، شرح جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
- نووی، محیی الدین، *المجموع فی شرح المهذب*، بیروت، دارالفکر، بی تا
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، «قصاص حق انحلالی یا مجموعی»، چاپ شده در: *فقه اهل بیت (ع)*، سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان ۱۳۷۸.